

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: شیخ الشعراء فدائی هروی
فرستنده: جعفر
۱۱ جنوری ۲۰۲۲

ای زن، ای مظهر مردان دلیر!

ای سرو برارزنده باغ وطن، ای زن!
وی شمع فروزنده هر انجمن، ای زن!
ای طائر افتاده به دام محسن، ای زن!
بگشای پر و بال و قفس برشکن، ای زن!

هر غنچه بشگفته به طرف چمن از توست
هر لاله که روئیده به دشت و دمن از توست
آزادگی مرد ز بند رسن از توست
ای مادر گلگون کفن و وطن، ای زن!

از گلشن دامان تو بشگفته به صد رنگ
گل های کمال و هنر و دانش و فرهنگ
امروز ز بهر تو چرا عرصه بود تنگ
در پنجه بیدادگر و اهرمن، ای زن!

چون مرغک بی بال و پر، ای بانوی افغان!
افتاده به دام خطر، ای بانوی افغان!
آواره به کوه و کمر، ای بانوی افغان!
مستغرق گرداب بلا و فتن ای زن!

امروز ز هر عاطفه محروم توئی تو

در ورطه هر فاجعه مظلوم توئی تو
در بند ستم بندی محکوم توئی تو
از ضربت چوب و لگد آزرده تن، ای زن!

با آنکه تو خود مظهر مردان دلیری
پنهان به پس ابر چو خورشید منیری
تا چند به سرینجه بیداد اسیری؟
با غصه و اندوه شدی مقتدرن ای زن!

اطفال ترا جامه و پیرایه به تن نیست
بیمار ترا چاره به جز گور و کفن نیست
از بهر تو جز لخت جگر قوت تن، نیست
ای گرسنه مضطر و عریان بدن، ای زن!

غمخوار ملل بسکه شده کور و کر امروز
افسانه شده نام حقوق بشر امروز
جز نام ازو نیست به گیتی خبر امروز
گر هست خبر، نیست بجز مکر و فن ای زن!

بر مرد و زن ملت ما آنچه جفا رفت
از روس نرفت آنچه ز همسایه ما رفت
زان کوردلان عاطفه و رسم و فاف رفت
دیگر تو مزن چاک به تن پیرهن، ای زن!

وحشی صفتان حمله بر این خانه نمودند
از خانه ما آنچه که دیدند ربودند
بر لانه مرغان چمنزار غنودند
صد قافله کرگس و زاغ و زغن، ای زن!

بستند در دانش و فرهنگ به رویت
آواره نمودند به هر برزن و کویت
کردند رها تیر جفا بسکه به سویت
گفتند تو و گوشه بیت الحزن، ای زن!

برخیز و ز فریاد جهان را تو خیر کن!
وز نعره مردانه تو گوش همه کر کن!
کاخ ستم از آه و فغان زیر و زبر کن!
این است پیام من و ختم سخن، ای زن!

* * *